



در غلط نغلتیم

فهیمة اسماعیلی

ویراستار

چشم‌های به‌آب افتاده‌ام را با دست‌هایم پوشانده‌ام و دارم پشت‌هم و ریزریز و البته از راه دور غرمی‌زنم به جان آقای نویسنده! واژه‌های متن هم خسته‌تر از من، دارند به جان خودم غرمی‌زنند که بابایی خیال ویراستار باشی! گیر داده‌ای به این «حیات» بی‌نوا و اول‌کن ماجرا هم نیستی! صدایم بلند می‌شود که حیات نه و حیات! این گناهی‌ها هم گنج شده‌اند از این گنج بازی‌های آقای....

نامبرده در يك متن حجیم و پراز «حیات» یکی‌درمیان «حیات» نوشته است. من که نمی‌دانستم چطور ممکن است يك نویسنده حیات را با حیات قاطی کند، حالا خودم گنج شده‌ام از سروصدای بازی‌کودکان در حیات خانه قهرمان داستان و به حیاتی می‌اندیشم که روایت قهرمان داستان در بستر آن شکل می‌گیرد. از اینها گذشته، اصلاً استفاده اشتباه این دو واژه به جای هم برای يك شهروند با سطح سواد دیپلم هم پذیرفتنی نیست، چه برسد به نامبرده که دستی به قلم دارد.

همان‌طور که میان حیات و حیات در رفت‌وآمد و کلنجار بودم، ناگهان چشمم شد اندازه چشمان قورباغه! مگر می‌شود نویسنده باشی و «قورباغه» را بنویسی «غورباغه!»

متمرکز شده بودم که غورباغه‌ها را درست کنم که ناگهان «توفان» آقای نویسنده طوفان دیگری راه انداخت. شاهکار این بود که «طوفان» را «توفان» نوشته بود، به گمان این که توفان همان طوفان است. از آن شاهکارتر هم واژه «غلطیدن» بود که در همان متن پراز حیات و غورباغه به چشمم خورد. منظور نویسنده محترم «غلطیدن» بوده البته.

خب، حالا به حقیر حق می‌دهید که به عنوان يك جوجه‌ویراستار حرص بخورم از آن همه غلط‌نویسی؟! تمام حرف بر سر دقت‌کردن در نوشتار واژگان است؛ خب هرکسی ممکن است املاي صحیح برخی واژگان و عبارات در لحظه به ذهنش خطور نکند و اشتباه بنویسدش؛ مثلاً همین دیروز در حال ویرایش کتابی بودم که به واژه «ضمخت» برخورد. هرچند این هم از دید من پذیرفتنی نیست، اما می‌توان تصور کرد که نویسنده خیال کرده زمخت و ضخیم از يك ریشه‌اند، این غلط املايی را بدون غرغرا اصلاح کرد. البته کم نیستند نویسندگان باسواد و پاک‌نویسی که حتی به قواعد ویرایش رایانه‌ای هم مسلط‌اند؛ اما کار سختی نیست مراجعه به اینترنت و جستن املاي صحیح واژه‌ها، اگر فرهنگ لغت در دسترس‌مان نیست.

غر اول برای عموم شهروندان از دانش‌آموزان تا دانشجویان مقطع دکتری، این که حیات را با حیات اشتباه نگیرید! حیات به معنی زندگی و زیست است و حیات یعنی محوطه و صحن خانه!

در غر دوم به تفاوت معنایی «طوفان» و «توفان» تنها به اشاره‌ای اکتفا می‌کنم: «طوفان» همان بادهای شدید و ویرانگر است. توفان هم یعنی غزان و از مصدر توفیدن است. پس لطفاً این دو واژه را هم به جای یکدیگر به کار نبرید.

قورباغه هم با همین صورت نوشتاری درست است. لطفاً خلأقیت به خرج ندهید و قورباغه، غورباغه یا غورباغه ننویسید.

و اما غر بعد، منظور آقای نویسنده از غلطیدن بی‌شک غلطیدن بوده، نه چیز دیگری. غلت‌زدن و غلت‌خوردن و غلتاندن با همین صورت املايی درست است.

تا غری دیگر، بدرود. ¶

کتاب نما

۶

ضمیمه کتاب و داستان روزنامه جام جم
سه‌شنبه ۲۱ آبان ۹۸ ▪ شماره ۴۶

نگاهی به يك اقتباس سینمایی از يك اثر ادبی

این بار فیلم ببینیم!

می‌کند. خانواده‌ای که دوپسرويك دختر دارند که یکی از دوپسر بیشتر مورد توجه است و همین مساله، زمینه شکاف و دور شدن پسر کوچک‌تر را از خانواده فراهم می‌کند. صنیعی به خوبی اهمیت توجه به تك‌تك فرزندان را نشان می‌دهد و با داستان‌ش تاکید می‌کند که مفهوم خانواده در وجود تك‌تك افراد معنا پیدا می‌کند. یداً... صدی سال ۹۳ اقتباسی از روی این داستان ساخته

که در آن همین قصه را روی پرده نقره‌ای سینما به تصویر کشیده است. فیلمی که به نظر می‌رسد از نسخه مکتوبش موفق‌تر است و صدی توانسته اثر قابل قبول‌تری نسبت به نسخه مکتوب آن عرضه کند.

رمانی ۲۸۹ صفحه‌ای که در بسیاری از بخش‌ها می‌توانست کمتر باشد و نویسنده به جای طول و تفصیل دادن به قصه‌اش سراغ اصل مطلب برود و حرفش را بزند. بالاخره او دكمه‌ای داشته که برایش دست به دوختن کت زده، ولی در بخش‌هایی حوصله خواننده را سر می‌برد، در حالی که صدی پرداخت بهتری از قصه را در فیلمش به تماشگر

عرضه کرده است.

دیدن یا خواندن؛ مساله این است!

قصه‌ای که یداً... صدی آن را روی نگاتیوهای سینمایی تصویر کرده تفاوت زیادی با قصه پرنوش صنیعی ندارد، ولی صدی اصلاحاتی روی آن انجام داده تا نقاط عطف بهتری در قصه ایجاد کند و از این حیث باید گفت که فیلم صدی را اگر تماشا کنید از مطالعه رمان صنیعی بی‌بهره می‌شوید هرچند لذت غوطه‌ور شدن در متن را نمی‌توان با هیچ لذتی مقایسه کرد، با این حال نسخه سینمایی پدر آن دیگری را باید موفق‌تر از نسخه مکتوب آن دانست.

صدی در این فیلم از بازی حسین یاری و هنگامه قاضیانی بهره برده تا تصویری از خانواده و آسیبی را که برخی رفتارها می‌تواند به اعضای آن وارد آورد به نمایش درآورد. صدی در نسخه سینمایی خود از پدر آن دیگری میزان نکات تربیتی را در مقایسه با کتاب کاهش داده، ولی پیام کلی کار را از بین نبرده است و به گمان نگارنده مخاطب ارتباط بهتری با اثر صدی برقرار خواهد کرد. علاوه بر این که در کتاب، خواننده از زبان دو راوی قصه را مرور می‌کند ولی صدی از يك زاویه دید سینمایی ماجرای پدر آن دیگری را برای تماشاجی خود بازگو می‌کند. اگر يك موقع هوس کردید رمان پدر آن دیگری که پرنوش صنیعی آن را نوشته، بخوانید، بد نیست در خاطرتان باشد که آن را نشر روزبهان منتشر کرده است. ¶

نام مرحوم یداً... صدی که برده می‌شود، اغلب یاد مجموعه به یادماندنی «شوق پرواز» با بازی درخشان شهاب حسینی می‌افتیم که روایتی از زندگی شهید عباس بابایی بود که جمعه‌شب‌ها از شبکه يك پخش می‌شد و مخاطبان را پای تلویزیون جمع می‌کرد.

البته این تنها اثری نیست که از این کارگردان به یاد داریم و به عنوان مثال می‌توان به دیالوگ مشهور «شیرخشک برایش بگرفتی؟ بگرفتم!» در فیلم «دو نفر و نصفی» اشاره کرد که فرامرز قریبیان و علیرضا خمسه در آن نقش‌آفرینی کرده بودند؛ فیلمی که اقتباسی از يك اثر فرانسوی بود، ولی در زمان خود مورد توجه مخاطبان قرار گرفت که آن را نیز مرحوم صدی کارگردانی و نویسنده‌ی کرده بود.

احتمالاً از خودتان می‌پرسید داریم «قفسه» می‌خوانیم یا يك ضمیمه جدید به ضمائم روزنامه جام جم اضافه شده که

در زمینه سینما تولید محتوا می‌کند؟ باید توضیح بدهیم دست به گیرنده‌های خود نزنید، زیرا شما مشغول تورق قفسه هستید و ما هم در این صفحه قرار است يك کتاب به شما معرفی کنیم، ولی اقتباس سینمایی‌اش آن قدر موفق و خوب است که ترجیح دادیم از کارنامه کارگردانش آغاز کنیم.

يك فیلم يك کتاب!

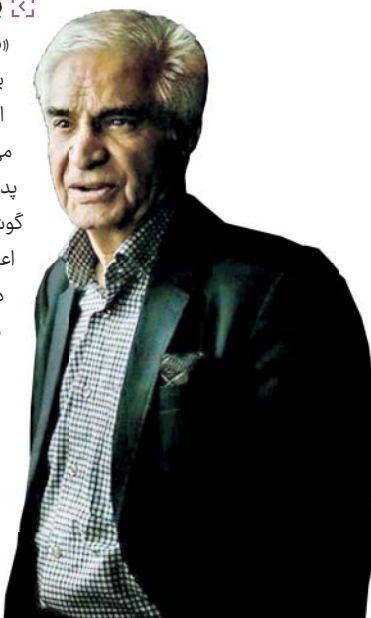
«پدر آن دیگری» اثری از پرنوش صنیعی است که یداً... صدی اقتباسی از آن با همین عنوان ساخته است. قصه کتاب حول شخصیت يك پسر بچه می‌گذرد که کمتر در کانون توجه خانواده به خصوص پدرش قرار می‌گیرد و به همین دلیل او را به شخصیتی گوشه‌گیر و منزوی تبدیل کرده است. مرور جزئی رفتار اعضای خانواده در قبال او مهم‌ترین نکته‌ای است که در این فیلم خود را نشان می‌دهد و هر تماشاگری را به مرور رفتار خود با دیگران دعوت می‌کند.

قصه از چه قرار است؟

موضوع داستان تربیتی و خانوادگی است و صنیعی سراغ موضوعی مغفول‌رفته و دست‌روی‌نقطه حساسی گذاشته و خواننده خود را نسبت به يك موضوع مهم توجه می‌دهد. صنیعی در داستانش يك خانواده پنج‌نفره را ترسیم



قصه کتاب
حول شخصیت
يك پسر بچه می‌گذرد
که کمتر در کانون
توجه خانواده
به خصوص پدرش
قرار می‌گیرد
و به همین دلیل
او را به شخصیتی
گوشه‌گیر و منزوی
تبدیل کرده است



آگهی مفقودی

برگ سبز خودرو جیلی امگراند ۷ اتوماتیک
۱۸۰۰، مدل: ۲۰۱۴، به رنگ: سفید روغنی، به
شماره انتظامی: ۳۷ب۷۸۵-ایران ۸۱، شماره
موتور: ۴۶G18DANG08955 و شماره شاسی:
L6T7844Z8EN008964 به‌نام پژمان ولی‌زاده
مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

آگهی مفقودی

سند برگ سبز خودرو سواری تیبا، مدل ۹۴، به
شماره انتظامی ۱۱۳ ق ۴۶-ایران ۴۶، شماره موتور
8247495 و شماره شاسی NAS811100F5874315
به‌نام فریبرز حسن پور کور‌کاه مفقود گردیده و
فاقد اعتبار است.

آگهی مفقودی

سند برگ سبز خودرو سواری پژو ۲۰۶ تیپ ۲،
مدل ۸۹، به شماره انتظامی ۹۴۳ ج ۱۹-ایران ۶۶،
شماره موتور 14189045372 و شماره شاسی
NAAP03ED0BJ148555 به‌نام لیلا فیروزمند
مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.